جستارهای زبانی
دوماهنامهٔ علمی- پژوهشی
د۹، ش۱ (پیاپی ۴۳)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۷، صص۱-۲۹

شبکهٔ معنایی «عَلَی» در گفتمان قرآنی برمبنای نظریهٔ پیش‌نمونه

کبری راستگو*

استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مشهد، ایران

دریافت: ۹۶/۳/۲۴ پذیرش: ۹۶/۷/۱۹

چکیده

حروف جارّه از واژگان چندمعنی و بسیار انعطاف‌پذیر در زبان *قرآن* به‌شمار می‌آیند و دارای مفاهیم گسترده‌ای هستند. خداوند از این ویژگی به بهترین وجه برای افادهٔ مقصود خود کمک گرفته است. مسلماً کاربست نظریهٔ پیش‌نمونه در تحلیل معنیِ کانونی و معانی شعاعیِ این حروف می‌تواند شبکهٔ معنایی منسجمی برای هر یک از آن‌ها به‌دست دهد. بر این اساس، نوشتار حاضر سعی دارد تا با کاربست نظریهٔ پیش‌گفته و با تکیه بر روش توصیفیـ تحلیلی، معانی گوناگون حرف جر «علی» را در گفتمان قرآنی تبیین، و جهان‌بینی حاکم بر آن‌ها را استخراج کند. بررسی داده‌های قرآنی بر این نکته اذعان دارد که معنی کانونی حرف جرّ «علّی»، «استعلاء» است. این معنی، هستهٔ مرکزی شبکهٔ معنایی منسجمی به‌شمار می‌رود که از دوازده معنی شعاعی در دو خوشهٔ معنایی (توافقی و تقابلی) مبتنی بر معنای نخست تشکیل شده است. گفتنی است با استفاده از الگوی شناختی پیش‌نمونه، نیابت «علی» از حروف جارهٔ «مِن»، «فی»، «باء» و «لام» در گفتمان قرآنی مخدوش شد.

واژه‌های کلیدی: شبکهٔ معنایی، نظریهٔ پیش‌نمونه، مقولات شعاعی، «عَلَی»، گفتمان قرآنی.

۱. مقدمه

زبان‌شناسیِ شناختی[1] به‌عنوان مکتبی که ساخت، یادگیری و استفاده از زبان را بهترین مرجعی می‌داند که می‌توان با استفاده از آن، شناخت انسان را توضیح داد، جایگاه ویژه‌ای در علوم شناختی دارد (محرابی‌کالی، ۱۳۹۳: ۱۱).

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: rastgoo@quran.ac.ir

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

زبان‌شناسی شناختی مانند سایر حوزه های زبان شناسی، زبان را به‌عنوان موضوع علم خود مطالعه می‌کند و سعی در توصیف نظام و نقش زبان دارد. زبان‌شناسان شناختی نظیر لانگاکر[۲]، لیکاف[۳]، بروگمن[٤]، جانسون[٥]، در مطالعات خود رابطهٔ میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او را مورد بررسی قرار می‌دهند. از دیدگاه آن‌ها، تجربهٔ انسان از این جهان و اطلاعاتی که از آن دارد، در سرشت زبان او انعکاس می‌یابد؛ درنتیجه تعابیر و واژگانی که به‌کار می‌برد، ساختار مقوله‌بندی[٦] انسان را نشان می‌دهد (مختاری و رضایی، ۱۳۹۲ :۷٤)؛ بدین معنی که بشر می‌تواند اشیای پیرامون خود را به‌نحو رضایت‌بخشی در مقولاتی خاص بر حسب وضع ظاهری آن‌ها طبقه‌بندی کند.

به نظر زبان‌شناسان شناختی، انسان با توجه به روابط بدنش با محیطِ پیرامون به مقولات دست می‌یابد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۷۵-۲۷۷)؛ یعنی می‌تواند شباهت‌های موجود میان اشیای پیرامون خود را بیابد وآن‌ها را در مجموعه‌هایی جداگانه دسته‌بندی کند. انسان این مجموعه‌ها را با ویژگی‌های خاصی می‌شناسد که درحقیقت اوصاف آن مقولات هستند؛ درنتیجه معانی مختلف واژگان و نحوهٔ استعمال آن‌ها در ترکیب، تصادفی نیستند؛ بلکه با نظم خاصی پیرامون یک معنی کانونی پراکنده شده‌اند و کاربردهای متفاوت آن‌ها در قالب شبکهٔ معنایی[۷] با مقولات شعاعی[۸] قابل توجیه است.

روشن است هر ارتباط زبانی مستلزم ورود به جهانی از سلسله‌مراتب است. وقتی گوینده‌ای جمله‌هایی از زبان خاصی را به‌کار می‌برد، مفاهیمی را با ترتیب و نظام خاصی چینش می‌کند. او یقیناً مقوله‌بندی ویژه‌ای از جهان دارد. این سخن دربارهٔ متون هم صدق می‌کند و ***قرآن*** هم از این نکته مستثنا نیست. به‌بیان دیگر، اگر ارتباط زبانی مستلزم ورود گوینده به سلسله‌ای از مقولات است، خداوند حکیم نیز در گفتمان قرآنی به سلسله‌مراتبی از مقولات و مفاهیم ورود کرده که در میان این سلسله‌مراتب، سطوح معنایی پایه، مادهٔ خام دیگر مقولات را فراهم آورده است.

براساس آنچه گفته شد هدف پژوهش حاضر، تبیین شبکهٔ معنایی حرف جرّ "«عَلَی» بر اساس نظریهٔ پیش‌نمونه[۹]و پاسخ‌گویی به مسائل ذیل است:

۱. معنی کانونی و معانی شعاعی«علی» در گفتمان قرآنی چیست؟

۲. ارتباط میان معنی کانونی و معانی شعاعی «علی» در قالب یک شبکهٔمعنایی چگونه قابل

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

تبیین است؟

۳. تقابل نگاه سنتی و شناختی به حروف جاره چگونه تبیین می‌شود؟

فرضیه‌های درنظرگرفته‌شده به‌شرح زیر است:

– معنی کانونی«علی» همچنان که در منابع سنتی آمده، «استعلاء» است.

– معنی کانونی«استعلاء» هستهٔ مرکزی شبکهٔ معنایی حرف«علی» را تشکیل می‌دهد. دیگر معانی مجزای «علی» با کمک دو خوشهٔ «توافقی و تقابلی» به هستهٔ مرکزی وصل می‌شوند.

– الگوی شبکهٔ معنایی در نگرش شناختی، مسئلهٔ چندمعنایی حروف در منابع کلاسیک را تأیید کرده است؛ اما الگوی پیش‌نمونه بر این نکته تصریح دارد که معانی شعاعی یک حرف باید به گونه‌ای با معنی مرکزی منسجم باشد. طبق این الگو نیابت یک حرف از حرف دیگر به‌دلیل عدم ارتباط معنایی آن‌ها مردود است.

۲. پیشینهٔ مطالعات

ازجمله مطالعات و پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزهٔ شبکهٔ معنایی در ***قرآن*** می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

– پایان‌نامهٔ ***حروف جر در قرآن کریم با رویکرد نحوی ـ بلاغی***، بهنوش اصغری (دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸): اصغری در بخش تطبیقی رسالهٔ دکتری خود به معانی کاربردی حروف جر و نیابت آن‌ها از یکدیگر پرداخته است. نویسنده با تخصیص فصل سوم اثر مذکور به بررسی لطایف این حروف در آیات ***قرآن*** به زیبایی بر مسئلهٔ اصالت تعابیر قرآنی و وجود نکته‌های ظریف نهفته در اختلاف تعبیرهای این کلام آسمانی تصریح می‌کند.

– مقالهٔ «نقدی معناشناختی بر ترجمه‌های فارسی واژهٔ "دون" در ***قرآن*** کریم» فاطمه گلی ملک‌آبادی، محمد خاقانی اصفهانی و رضا شکرانی (***جستارهای زبانی***، ۱۳۹۶): نویسندگان این مقاله با استفاده از اصل روابط همنشینی و جانشینی در معناشناسی ساختاری، به بررسی برابرنهادهای واژهٔ «دون» در ترجمه‌های فارسی آیات ***قرآن*** پرداخته‌اند. در این مقاله معنای پایهٔ این واژه، تفاوت، فرودستی و تحقیر، جایگزینی، در برابر بودن، اقلیت و...به‌عنوان معانی نسبی آن در نظر گرفته شده است.

در میان این پژوهش‌ها، خلأ پژوهشی که به بررسی شبکهٔ معنایی «علی» در گفتمان

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

قرآنی- آن هم با توجه به اصل «پیش‌نمونه» در نظریهٔ زبان‌شناسی شناختی بپردازد- به چشم می‌خورد. از این رو، نویسنده بر آن شد تا در پرتو رویکرد شناختی، خوانش تازه‌ای از معانی این حرف در ***قرآن*** به‌دست دهد.

۳. نظریهٔ پیش‌نمونه

بدون توانمندی مقوله‌بندیِ پدیده‌های جهانِ خارج، انسان در محیطی آشوب‌گونه سردرگم می‌ماند. اصل مقوله‌بندی یا «توانایی تشخیص شباهت‌های موجود میان اشیا و تشکیل مجموعه‌ای از افراد با آن‌ها» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۷۵) بر این فرض مبتنی است که انسان دانش خود را از جهان، نه به‌صورت مقوله‌های گسسته و مشخص، بلکه در قالب مقوله‌های هم-پوشان سازمان‌دهی می‌کند. طبق این اصل، هر مفهومی یک یا چند ویژگی اشیای خارجی را نشان می‌دهد و هر عضوی از اعضای هر مقوله که ویژگی کمتری را نشان دهد، از اعضای دیگر آن کانونی‌تر است و در مرتبهٔ بالاتری قرار می‌گیرد. فرایند مقوله‌بندی از رهگذر وجود پیش‌نمونه‌ها و طرح‌واره‌های تصویری[۱۰] به شناخت انسان از جهان سامان می‌بخشد و موجب می‌شود که او بتواند پدیده‌ها و پدیدارها را در قالب مقولات طبقه‌بندی کند.

نظریهٔ پیش‌نمونه نخستین‌بار از سوی روان‌شناسِ شناختی مشهور، راش و همکارانش، به‌هنگام تحلیل تحقیقات تجربی دربارهٔ چگونگی تشکیل مفاهیم مطرح شد.

در معنی‌شناسی زبانی، پیش‌نمونه‌ها یا الگوهای اولیه مواردی هستند که مردم غالباً در کاربردهای عملی به آن‌ها اشاره می‌کنند. آن‌ها نمونه‌های برجسته‌ای هستند که وقتی واژه‌ای به‌کار می‌رود، به ذهن متبادر می‌شوند و یا بنا به گفتهٔ لانگاکر (1997: 31) (پیش‌نمونه‌ها نمونه‌ای از یک مقوله هستند که دیگر عناصرِ آن مقوله، بر حسب شباهتشان به نمونهٔ اصلی (پیش‌نمونه) مربوط می‌شوند. لیو[۱۱] و همکاران نیز (۲۰۰۹: ٤٢) پیش‌نمونه‌ها را، معانی مرکزی یا مرکزی‌ترین اعضای یک خانوادهٔ مفهومی می‌دانند که بیشترین ویژگی‌های مشترک اعضای یک مقولهٔ خاص و کمترین خصیصه‌های مشترک با دیگر مقوله‌ها را دارند. در این مورد می‌توان مقولهٔ «میوه» را در نظر گرفت. میوه مفهومی دارد که انسان غالباً مؤلفه‌های «بخشِ دانه‌دار شیرین وآبدار و خوراکیو گیاهی درخت» را برایش قائل است. به مجموع این خصیصه‌ها، پیش‌نمونهٔ «میوه» گفته می‌شود. بنابراین، مفاهیمی مانند سیب، توت‌فرنگی، موز

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

یا لیمو برحسب خصیصه‌هایشان به پیش‌نمونهٔ «میوه» نزدیک‌ترند ومیوه‌هایی که مفهومشان با الفاظی نظیر نارگیل، پسته، نخودفرنگی، زیتون و ... به ذهن تبادر می‌کنند، بر اساس اصل شعاعیت، از این پیش‌نمونه دورترند (گیررتس[۱۲]،۱۳۹۳ : ۳۸۸-۳۹۳). ادعای اصلیِ شعاعیت معنی این است که معنی یک واژه چیزی ثابت وانعطاف‌ناپذیر نیست که هیچ‌گونه تغییر و تحولی در آن راه نداشته باشد؛ بلکه در پرتوِ این اصل، معنایی کانونی/ پیش‌نمونی برای مقوله‌ها مثل مقولهٔ «میوه» فرض می‌شود و سپس آن معنی در بافت‌های گوناگون جرح و تعدیل خاصی پیدا می‌کند و اعضای دیگری با مقولهٔ خاص ارتباط می‌یابند. بنابراین، طبق اصل شعاعیت، عضو بودن، درجه‌بردار است و برخی اعضای یک مقوله نسبت به دیگر اعضا مرکزیت دارند (شریفی، ۱۳۸۸ :۸؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰ : ۳۱۲-۳۱۵).

عناصر مرتبط به مقولهٔ «میوه» در موارد ذکرشده محدود نمی‌شود؛ بلکه این مقوله معانی دیگری نیز دارد که به‌صورت قاعده‌مند از حوزهٔ فضایی و فیزیکی به حوزه‌های انتزاعی گسترش یافته است. چنین معناهایی حاصل توسعه‌های مجازی و طرح‌واره‌های تصویری‌اند. برای مثال در عبارت‌هایی مانند the fruits of his labour [حاصل کارش]، یا his work bore fruit [کارش به ثمر نشست] مقولهٔ «میوه» که در معنیِ «نتیجه یا حاصل یک فعالیت است»، بر حسب نوعی پیوند استعاری به حوزهٔ انتزاعیِ «نتیجهٔ عمل» نیز بسط یافته است و این بدین معناست که در یک مجموعهٔ دایره‌وار، واحدهای مجموعه صرفاً در این ارتباط با یکدیگر قرار نمی‌گیرند که برخی در مرکز این دایره‌ها واقع شوند و برخی دیگر بر روی شعاع‌های دورتر از مرکز؛ بلکه این رابطه بر حسب مجموعه‌ای از سازوکارهای تعمیم معنایی نیز امکان طرح می‌یابد. این سازوکارها، همان تشابه یا استعاره، مجاز و اساساً همان سازوکارهایی هستند که در تغییر معنی دخالت دارند (گیررتس، ۱۳۹۳ :٤١٥). افزون بر این، در عبارتی نظیر the fruits of the womb [میوهٔ زُهدان] مقولهٔ «میوه» با استفاده از طرح‌وارهٔ تصویری وجودیِ «زُهدان، درخت است» به معنی «زاده و ذریه» به کار رفته است. هیچ کدام از مفاهیم مذکور به‌صورت مستقل وجود ندارند؛ اما از طریق طرح‌واره‌های تصویری، مقولات شعاعی و توسعه‌های مجازی با همان مفهوم اصلی یا با یکدیگر در ارتباط هستند. بنابراین، در تبیین و تعیین شبکهٔ معنایی هر مقوله، اهتمام به مفاهیمی مانند طرح‌واره‌ها، مقوله‌های شعاعی و توسعه‌های مجازی امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

۴. تحلیل معنایی مقولهٔ «علی» در نگرش سنتی

نگرش شناختی، با استفاده از نظریهٔ شبکهٔ معنایی و پیش‌نمونه- که ذیل موضوع مقوله‌بندی مطرح است- می‌تواند تغییر معنایی و چگونگی توسیع‌های معنایی یک واژه را در قالب الگویی نظام‌مند تحلیل کند. بنابراین، به منظور تبیین راهکار این رویکرد در مقوله‌بندی معانی حرف جر «علی»، بررسی معانی این حرف در نوشتگان کلاسیک اجتناب‌ناپذیر است.

در ***مغنی‌اللبیب*** (ابن‌هشام، ۱۳۷۸: ۱/۱۹۰-۱۹۵) و ***الجنی الدانی فی حروف المعانی*** (مرادی، ۱۹۹۲ :٤٧٠-٤٨٠)، برای کاربردهای مختلف حرف جر «علی» ۹ مفهوم متفاوت ارائه شده است که بدین قرارند:

۱. استعلاء
- استعلاء مادی
  - استعلاء مادی حقیقی
  - استعلاء مادی مجازی
- استعلاء معنوی

۲. ظرفیت

۳. تعلیل

٤. مصاحبت

٥. مجاوزت

٦. ابتداییت

۷. الصاق یا استعانت

۸. استدراک و اضراب

۹. زائده

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

۵. تحلیل شناختی «علی» بر مبنای نظریهٔ پیش‌نمونه

نگرش شناختی با کاربست الگوی پیش‌نمونه یک معنی کانونی برای واژهٔ مفروض لحاظ می‌کند و سپس در جهت ارائهٔ شبکهٔ معنایی مرتبط و مبتنی بر معنای نخست می‌کوشد. حال آنکه در نگرگاه سنتی، میان معانی مذکور برای یک واژه با معنای اولیهٔ آن انسجام و ارتباطی یافت نمی‌شود.

۱-۵. بررسی ساختار معنایی مقولهٔ «علی» در قالب طرح‌واره‌های تصویری

طرح‌واره‌های تصویری یک بازنمود انتزاعی از پیکربندی فضایی- فیزیکی جهانِ واقع است که آدمی در ذهن آن را می‌آفریند و پردازش می‌کند. از نظر اولیت تاریخی درمورد «علی» معنایی که پیش از نزول ***قرآن*** برای این حرف کاربرد داشته، معنای استعلاء است. در شعر عرب آمده است:

وَتَسَاقَى القَومُ كَأساً مُرَّةً وَعَلَى الخَيلِ دِمَاءٌ كَالشَّقِر

یعنی سواران جام تلخی را به یکدیگر نوشاندند؛ در حالی که بر پشت اسب‌ها خون‌هایی به‌سرخی شقایق نعمان جاری بود (طرفةابن‌العبد،١٤٢٣ق: ٣٨). همچنین، کاربردهای این حرف در زبان عرب و در زبان ***قرآن*** نشان می‌دهد که «علی» هم در معانی مادی به‌کار رفته است و هم در معانی غیرمادی که وضوح، برجستگی و اولویت معنایی در موضوع پیش‌نمونه، برای معانی مادی است و معانی غیرمادی از آن گسترش می‌یابد.

بر این اساس طرح‌وارهٔ تصویری مرتبط با این معنی، دارای مسیرپیمایی[۱۳] است که یک شیء مادی است و درست روی یک مرزنما[۱۴]ی فیزیکی- که در تماس با آن است- قرار می‌گیرد. این طرح‌واره به‌صورت شکل ۱ نشان داده می‌شود:

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

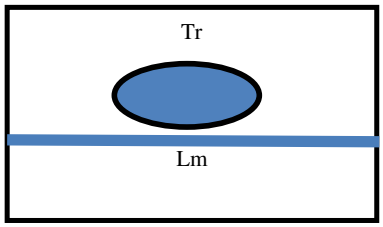

شکل۱: طرح‌وارهٔ تصویری معنی پیش‌نمونهٔ «علی»

Figure1. Image Scheme of "on " prototypical meaning

آیات قرآنی ۱-٤ (نک: ادامهٔ مقاله) نمونه‌هایی از انطباق حرف جر «علی» و مجرور آن با طرح‌وارهٔ پیش‌نمونه‌ای در شکل ۱ هستند.

(۱) ثُمَّ اجْعَلْ عَلی کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءا (بقره/۲/۲٦۰)

(۲) فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ صَفْوانٍ عَلَیْهِ تُرابٌ (بقره/۲/۲٦٤)

(۳) أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی شَفا جُرُفٍ هارٍ (توبه/۹/۱۰۹)

(٤) وَ جاؤُوا عَلی قَمِیصِهِ بِدَمٍ کَذِب (یوسف/۱۲/۱۸)

در این آیات واژگانِ «جزء، تراب، بنیان، دم، قمیص» به‌ترتیب مسیرپیما هستند که به‌درستی بر روی مرزنماهای «جبل، ـه(صفوان)، شفا، قمیص» قرار می‌گیرند. این آیات پیش‌نمونهٔ معنای «علی» را نشان می‌دهند.

با توجه به فیزیکی یا انتزاعی بودن مسیرپیما، یا مرزنما و یا هر دو، نیز بر اساس تغییر جهات آن‌ها در فضا، علاوه بر طرح‌وارهٔ پیش‌نمونه‌ای مقولهٔ «علی»، پنج طرح‌وارهٔ مرتبط دیگر برای این حرف می‌توان متصور شد؛ برای مثال گاهی طرح‌واره با حفظ همهٔ ویژگی‌های پیکره‌ای، در فضا تغییر جهت می‌دهد. آیات ٥، ٦، و ۷ براین تغییر جهت دلالت دارند:

(٥) أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَةٍ وَهِیَ خاوِیَةٌ عَلی عُرُوشِها (بقره/۲/۲٥۹)

(٦) مُتَّکِئِینَ عَلی رَفْرَفٍ خُضْرٍ (رحمن/٥٥/۷٦)

(۷) سَنَسِمُهُ عَلَی الْخُرْطُوم (قلم/٦۸/۱٦)

در آیهٔ ٥، مسیرپیما «عروش» زیر مرزنما «حیطان» به قرینه، قرار گرفته است. کاربرد چنین ساختار معنایی در بافت آیهٔ پیش‌گفته از این رو پذیرفتنی است که در ترسیم صحنهٔ

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

ویرانی آن دیار معنای مبالغه‌آمیزی را به دست می‌دهد. در عالم واقع، دیوار همواره نقش تکیه‌گاه و نگهدارندهٔ سقف را ایفا می‌کند؛ نقشی که در معنای پیش‌نمونهٔ حرف «علی» مؤلفه‌ای حیاتی است؛ اما وقتی تکیه‌گاه بر تکیه‌دهندهٔ خود آوار شود، می‌توان شدت آن حادثه و ویرانی‌اش را تصور کرد.

در دو آیهٔ بعدی ٦ و ٧، مرزنما از حالت افقی در طرح‌وارهٔ پیش‌نمونه (نک: شکل ۱) به حالت عمودی تغییر جهت می‌دهد و در تماس با مسیرپیماست. ساختار معنایی آیهٔ ٥ در شکل ۲ و نمای فضایی دو آیهٔ ٦ و ٧ در شکل ۳ قابل مشاهده است.

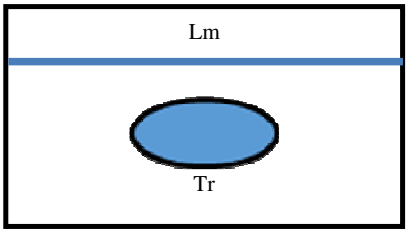

شکل۲: طرح‌وارهٔ تصویری معنی پیش‌نمونهٔ «علی» با چرخش

Figure2. Image scheme of “ on” prototypical meaning with rotation

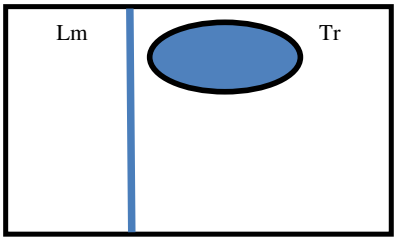

شکل۳: طرح‌وارهٔ تصویری معنی پیش‌نمونهٔ «علی» با چرخش

Figure3. Image scheme of “ on” prototypical meaning with rotation

ساختار معنایی واژهٔ «علی» در آیات پیش‌گفته، بیانگر حالت فیزیکی هر یک از مسیرپیما و مرزنما در جهات مختلف است؛ اما گاهی مسیرپیما و مرزنما می‌توانند تغییر حالت دهند و

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

انتزاعی باشند، از این رو اندکی از معنای پیش‌نمونه‌ای فاصله خواهند داشت. این فرایند در آیات زیر قابل ملاحظه است.

(۸) فَاعْلَمُوا أَنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِين (مائده/۹۲/۵)

(۹) لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ (حشر/۲۱/۵۹)

(۱۰) لاتُنْفِقُوا عَلى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّه (منافقون/۷/۶۳)

دراین آیات، مسیرپیما «بلاغ، مفاهیم *قرآن* (به‌قرینه)، انفاق» اموری انتزاعی و مرزنما «رسول، جبل، مَن» فیزیکی هستند. گفتنی است در دو آیهٔ ۸ و ۹ مفاهیم انتزاعی «بلاغ» و«قرآن» بر اساس یک تجربهٔ عینی ملموس مفهوم‌سازی و با استفاده از الگوی استعارهٔ مفهومیِ «بلاغ/ قرآن، شیء سترگ و عظیمی است» قابل درک شده‌اند. در توضیح مفهوم انتزاعی آیهٔ ۱۰ باید گفت اگرچه بدنهٔ معنایی این حرف، از لحاظ بُعدمندی یا جهت‌مندیِ متممِ خود با آن، همانند دو آیهٔ ۸ و ۹ به‌عنوان یک سطح رفتار می‌کند (Lieber, 2004: 105)؛ اما مفاهیم برداشت‌شده یا رابطهٔ میان این حرف و متمم آن، متفاوت است. متمم «علی» در آیهٔ موردبحث «اسم موصول مَن»، مومنان فقیری‌اند که همواره دور رسول‌خدا(ص) را گرفته‌اند و به‌دلیل فقر و ناداری، انسان‌هایی ضعیف و نیازمند به‌شمار می‌آیند؛ لذا *قرآن* کریم برای تبیین مفهوم انفاق از سمت منافقانِ توانگر نسبت به مؤمنان تنگدست، حرف جر «علی» را به‌کار می‌برد.[۱۵]

درجه‌بندی بالا و پایین درواقع تجربیات جسمی‌شدهٔ انسان است که به باور جانسون، باعث به‌وجود آمدن طرح‌واره‌های تصویری در نظام مفهومی بشر می‌شود. یکی از این تجربه‌ها به قامت مستقیم و عمودی انسان برمی‌گردد. این ویژگی باعث به‌وجود آمدن طرح‌وارهٔ بالا و پایین[۱۶]می‌شود (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۹). بنابراین، بازنمایی استعاری مفاهیم قدرت و ضعف با طرح‌واره‌های بالا و پایین اتفاقی نیست؛ بلکه بر اساس تجربه‌های فیزیکی آدمی شکل گرفته است. انتزاعی بودن مسیرپیما در آیات پیش‌گفته، در طرح‌وارهٔ شمارهٔ ٤ به‌صورت خط‌چین نمایش داده شده است.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

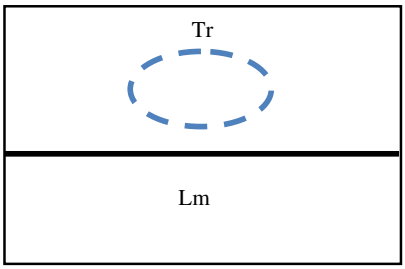

شکل۴: طرح‌وارهٔ تصویری «علی» با مسیرپیمای انتزاعی

Figure4. Image scheme of “ on” prototypical meaning with trajector

در نقطهٔ مقابل آیات فوق، دو آیهٔ زیر قرار دارد که در آن‌ها مسیرپیما فیزیکی و مرزنما انتزاعی است.

(۱۱) یا أَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلی شَیْءٍ (مائده/۶۸/۵)

(۱۲) لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ (توبه/۱۰۸/۹)

درآیهٔ ۱۱ و ۱۲ مرزنمای «شیء» و «تقوی» دو مفهوم انتزاعی‌اند که به‌عنوان یک سطح در نظر گرفته شده‌اند. منظور از شیء در آیهٔ ۱۱ می‌تواند هر گونه مفهوم انتزاعی مانند اعتبار، ارزش، اهمیت، بینش، شعور، آیین درست و ... باشد. بنابراین، خداوند با استفاده از تجربهٔ عینی بلندی مادی مکانی، مفهوم کنایی بی‌ثباتی اهل کتاب را در تعبیر «لَسْتُمْ عَلی شَیْءٍ» رمزگذاری می‌کند؛ زیرا اغلب آن‌ها با توجه به عبارت «حَتَّی تُقِیمُوا التَّوْراةَ وَالإِنْجِیل» صرفاً نام اهل کتاب را بر خود حمل می‌کردند، بی‌آنکه احکام آیینشان را در عمل پیاده سازند.[۱۷]

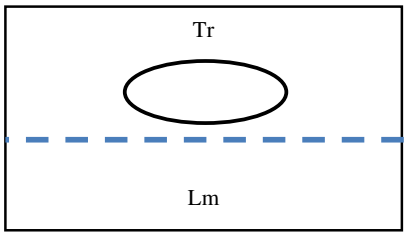

شکل ۵: طرح »علی» با مرزنمای انتزاعی

Figure5. On plot with landmark

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

گفتنی است گاهی روند انتزاعی شدن مسیرپیما و مرزنما در ارتباط مستقیم با سازوکارهای شناختی مانند استعاره و مجاز روی می‌دهد. درک این سطح از انتزاعی‌شدگی، در آیات زیر و طرح‌وارهٔ مرتبط با آن‌ها بهتر امکان‌پذیر است.

(۱۳) هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّه (صف/۹/٦۱)

(١٤) فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَکِینَتَهُ عَلی رَسُولِهِ (فتح/٢٦/٤٨)

در آیهٔ ۱۳، مسیرپیما «دین الحق» و مرزنما «الدین» هر دو انتزاعی هستند و به کمک اَبَراستعارهٔ جهتی (خوب بالاست) شکل گرفته است. در موقعیت غلبه و استیلا معمولاً نیروی غالب در جهت بالا مفهوم‌سازی می‌شود که بر نیروی مغلوب احاطه و تفوق دارد. همان طور که در آیهٔ ١٤، مسیرپیما «سکینهٔ» و مرزنما «رسول» (در مفهوم مجازی قلب الرسول و کلّ وجوده) انتزاعی هستند. بنابراین، با استفاده از فرایند استعاره و مجاز شناختی، می‌توان مفاهیم متافیزیکی را مفهوم‌سازی کرد.

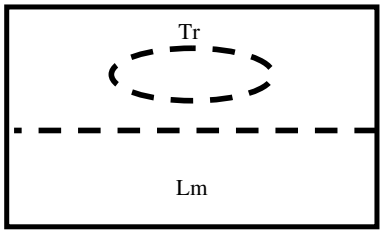

شکل ۶: طرح‌وارهٔ «علی» با مسیرپیما و مرزنمای انتزاعی

Figure6 : Scheme of “ on” with trajectory and landmark

۲-۵. بررسی معانی شعاعی مقولهٔ «علی» در قرآن

معانی شعاعی دربارهٔ معنی پیش‌نمونه‌ای، شبکهٔ معنایی واژهٔ «علی» را تشکیل می‌دهند. این معانی هم می‌توانند نتیجهٔ یک سری سازوکارهای شناختی مانند تغییرات طرح‌واره‌ای، بسط‌های مجازی و ... باشند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

۱-۲-۵. معنی مراصدت و مداومت

یکی از کاربردهای حرف جر «علی»، بیان نظارت چیزی و مداومت بر آن است. با توجه به تجربیات بشر از عالم واقع، وقتی چیزی بر بالای دیگری قرار گیرد، به نحو مطلوب‌تری می‌تواند آن را نظارت کند.

(۱۵) وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا (قصص/۱۵/۲۸)

این آیه، آغاز فصل دوم از داستان موسی(ع) است. گفته شده است وقتی آن حضرت به حد بلوغ رسید، بر اثر مخالفت‌هایی که با فرعون و دستگاه او داشت، به تبعید از مصر محکوم شد (ابن‌عجیبه، ۱٤۱۹ق: ۲۳۷/٤). بر این اساس، لازم بود آن حضرت برای ورود به شهر کاملاً جانب احتیاط را رعایت کند؛ لذا بخشی از معنی «علی» در این آیه، «انتظار چیزی را کشیدن» و«آگاهی» است که جنبهٔ غیرمکانی آن را می‌رساند و بی‌شک انتظار آن حضرت در طول یک بازهٔ زمانی رخ داده است؛ از این رو، در این مورد «انتظار» با «مداومت» همراه است.

(۱٦) وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ... (هود/۳۸/۱۱)

کاربست حرف جرّ «علی» و وجود معنی مراصدت وآگاهی همراه با تحقیر در این مورد از طریق همنشینی آن با فعل «سَخِروا» و مقایسهٔ آن با آیهٔ ۳۰ سورهٔ مطففین (۸۳) «وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ» بهتر قابل توجیه است. در آیهٔ اول، قوم نوح(ع) وقوع عذاب را امری ناممکن و ساخت کشتی را کاری عبث و بی‌فایده می‌دانستند! لذا در تمام مدت ساخت کشتی، آگاهانه و به قصد تحقیر کار حضرت نوح(ع)، بر او وارد می‌شدند و به‌صراحت او را مورد تمسخر قرار می‌دادند. روشن است نوح(ع) نیز متوجه تردد و تمسخر اشراف قومش بود؛ لذا آن‌ها به‌راحتی نزد آن حضرت می‌آمدند و او را مسخره می‌کردند. بنابراین، فعل سخره در بافتی به‌کار گرفته می‌شود که فردِ مسخره‌کننده و مسخره‌شونده هر دو آگاه باشند، از این رو خداوند در آیهٔ ۱۱ سورهٔ حجرات (٤۹) می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْم ...» اما فعل «مرّ بـ» می‌تواند اتفاقی صورت بگیرد و شخصی که بر او عبور شده، متوجه گذرنده ورفتار او نباشد. از این رو، در آیهٔ دوم، فعل «غمز» به‌کار رفته است نه «سخره»؛ زیرا استفاده از اشارات چشم و ابرو به منظور تمسخر دیگران، اساساً زمانی اتفاق می‌افتد که دیگری متوجه رفتار فرد مسخره‌کننده نباشد؛ یعنی اگر مؤمنان متوجه عبور مشرکان بودند و نسبت به رفتار آن‌ها آگاه بودند، دیگر کاربرد فعل «غمز» جایز نبود؛ بلکه باید فعل «سخره» به‌کار می‌رفت.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

۲-۲-۵. معنی مسئولیت

در طرح‌وارهٔ تصویری معنیِ پیش‌نمونه‌ای «علی»، نشان داده شد که مسیرپیما بر روی مرزنما قرار دارد و مرزنما به‌عنوان تکیه‌گاهی برای مسیرپیما، وزن آن را تحمل می‌کند. بر این اساس، با استفاده از بسط استعاری می‌توان این مفهوم را برای عهده‌دار شدن مسئولیت به‌کار برد.

(۱۷) وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الأَرْضِ إِلاَّ عَلَی اللَّهِ رِزْقُهَا ... (هود/۶/۱۱)

جنبهٔ غیرمکانی «علی» در این آیه، معنی «مسئولیت و التزام» است؛ بدین معنی که رزق همهٔ جنبندگان بر عهدهٔ خداوند است و او همواره ضامن آن است. این معنی در آیات ذیل هم به‌کار رفته است.

(۱۸) وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ (بقره/۲۲۸/۲)

(۱۹) ... وَ عَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ (بقره/۲۳۳/۲)

۳-۲-۵. معنی ارجحیت

در عالم واقع، وقتی چیزی نسبت به دیگری از نظر فیزیکی بالاتر قرار می‌گیرد، می‌تواند نسبت به آن برتری داشته باشد. این الگوی تجربی دربارهٔ حرف «علی» نیز تعمیم یافته و اجازه داده است که این حرف در ساخت‌های زبانی مرتبط با برتری و تقدم به‌کار رود.

(۲۰) وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِینًا وَ یَتِیمًا وَأَسِیراً (انسان/۸/۷۶)

در آیهٔ مذکور، مسیرپیما (اطعام کردن) بر روی مرزنما (علاقهٔ شدید به طعام) قرار گرفته است و هر دو انتزاعی هستند. *قرآن* کریم با قرار دادن «اطعام» بر روی «علاقهٔ به طعام» معنی شعاعی ارجحیت را به خواننده انتقال می‌دهد. بدین نحو که نیکوکاران در عین اشتیاق و نیازمندی به طعام، اطعام محتاجان را بر نیاز خود برتری می‌دهند و طعامشان را انفاق می‌کنند. به بیان دیگر، خدمت به خلق را بر شهوت‌ها و غرایز طبیعی خود مقدم می‌دارند. مسلم است که ایثارگریِ ابرار جز با کاربست حرف «علی» ادراک نمی‌شد.

(۲۱) ذلِکَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَیاةَ الدُّنْیا عَلَی الآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِین (نحل/۱۰۷/۱۶)

این آیهٔ شریفه علت حلول خشم خدا بر کافران را این گونه بیان کرده است: ایشان حیات

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

دنیا را که حیاتی مادی است و جز اشتغال به مشتهیات نفس نتیجهٔ دیگری ندارد، بر حیات آخرت که دائمی و اصولاً غایت و نتیجهٔ خلقت و زندگی انسانیت است، ترجیح دادند، وآن را به جای این، اختیار کردند. به‌بیان دیگر، اینان جز دنیا هدف دیگری نداشتند و به کلی از آخرت بریده و بدان کفر ورزیدند و خدا هم مردم کافرپیشه را هدایت نمی‌کند و چون خدا هدایتشان نکرد از راه سعادت و بهشت و رضوان گمراه شدند و در غضب خدا و عذابی بزرگ افتادند (طباطبایی، ١٤١٦ق: ٥١٠/١٢).

ابن‌عاشور (١٩٨٤: ٢٩٦/١٤) ذیل تفسیر این آیه به قاعدهٔ تضمین موجود در فعل «استحبّوا» اشاره می‌کند و علت کاربرد حرف جر«علی» با این فعل را، وجود معنی «فضّلوا» می داند. اگرچه کاربرد این حرف، خواه با فعل استحبّوا و خواه با فعل فضّلوا، تفسیر مکانی ندارد؛ بلکه در این مورد جنبهٔ غیرمکانی برای معنی در کار است. در این آیه نیز بخشی از معنی«علی»، ارجحیت است؛ بدین نحو که کافران آنچه را مرجوح بوده است بر آنچه راجح است، مقدم داشته‌اند.

با تأمل در آیات *قرآن* می‌توان ادعا کرد بنیادی‌ترین طرح‌وارهٔ تصویری در زبان *قرآن*، طرح‌وارهٔ «خدا بالاست» به‌شمار می‌آید. این نکته نظام‌مندی خاص استعاره‌های جهتی راجع به خدا را در *قرآن* نشان می‌دهد؛ بدین معنی که به طور کلی تمامی استعاره‌های جهتی که با خدا ارتباط دارند، به گونه‌ای بر این طرح‌واره استوار شده‌اند. لذا موقعیت آخرت در مقایسه با دنیا به گواه آیهٔ «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيا وَاللَّهُ يُرِيدُ الآخِرَةَ» [١٨] یا آیهٔ «وَ الآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقى»[١٩] و دیگر آیات، در مقامی فراتر از دنیا لحاظ شده است.

۴-۲-۵. معنی احاطه و شمولیت

در عالم واقع، وقتی چیزی از نظر فیزیکی نسبت به دیگری بالاتر قرار می‌گیرد، گاهی می‌تواند نسبت به آن احاطهٔ کامل داشته باشد. به بیان دیگر، در این مورد برای حرف«علی» جنبهٔ غیر مکانی در کار خواهد بود؛ یعنی بخشی از معنی «علی»، «احاطه و شمولیت» است.

(٢٢) لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ ... ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ ... *وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا ... ثُمَّ تابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا ... (توبه/١١٧/٩-١١٨).

این آیات از جنگ تبوک واتفاقات مختلفی که پیرامون آن به‌وقوع پیوست، سخن می‌گوید.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

در آیهٔ نخست به احاطه و شمول رحمت بی‌پایان خداوند نسبت به پیامبر، مهاجرین و انصار در لحظات حساس جنگ اشاره دارد؛ مهاجرین و انصار در آن شرایط بحرانی از رسول خدا پیروی کردند؛ از این رو، رحمت الهی شامل حالشان شد. شمول رحمت خداوند هنگامی اتفاق افتاد که گروهی از مسلمانان بر اثر شدت حوادث و فشار ناراحتی‌ها نزدیک بود از مسیر حق بازگردند و از جنگ کناره بگیرند. البته خداوند متعال نه‌تنها این گروه عظیم را که در جهاد شرکت کرده بودند، مورد رحمت خویش قرار داد؛ بلکه آن سه نفر را که از شرکت در جنگ تخلف ورزیده بودند و جنگجویان آن‌ها را پشت‌سر گذاشتند و رفتند، نیز مشمول لطف خود قرار داد (مکارم‌شیرازی،۱۳۸۱: ۸/ ۱۷۰-۱۷۱).

طبق تحلیل مؤلفه‌ای فعل «تاب»، اصلی‌ترین مؤلفهٔ معنایی این واژه [+بازگشت] و [+مسیر] و [+مکان] است. از این رو این فعل می‌تواند با حروف اضافه‌ای به‌کار رود که بیانگر وجود خطِ‌سیرند، مانندِ از، به، و هم مکانی‌اند، مانندِ رویِ؛

مَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِه (مائده/۳۹/۵)

وَ أنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ (هود/۳/۱۱)

فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاة (مجادله/۱۳/۵۸)

در مفهوم‌سازی بازگشت خداوند بر رویِ بندگان به لطف و رحمت، جهت بالا لحاظ می‌شود؛ یعنی بازگشت خداوند و مغفرت او از بالا موردنظر قرار می‌گیرد که بر بندگان تفوق و احاطه دارد. متناسب با این موقعیت هم حرف جر «علی» استعمال می‌شود. در مقابلِ این موقعیت، موقعیتی قرار دارد که در آن بنده به‌سوی خداوند بازگشت می‌کند. در این مورد معنای تفوق و احاطه وجود ندارد و فعل «تاب» همچنان یک کنش پویاست نه ایستا؛ زیرا عملی انجام می‌گیرد؛ اما چون آغاز خط‌سیر این کنش از پایین به بالاست، حرف «إلی» برای آن در نظر گرفته می‌شود.

(۲۳) ... وَما كانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشاء... (آل‌عمران/۱۷۹/۳)

درابتدای این آیه، از جاری بودن سنت ابتلا در میان همهٔ انسان‌ها به‌منظور تکمیل نفوس و رساندن هر نفسی به غایت خویش، سخن به‌میان آمده است و در دفع توهم اینکه چرا خداوند انسان‌ها را به‌واسطهٔ علم غیب از اسرار درون یکدیگر آگاه نکرده تا خوب از بد

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

شناخته شود، در بخش دوم آیه می‌گوید که خداوند اسرار پنهانی وعلم غیب را فقط در اختیار پیامبران خود خواهد گذاشت.

ذیل ریشهٔ «طلع» آمده است: «طَلَعَ فلانٌ»، فلانی ظاهر گشت؛ و«طلعَ علیک» از بالا بر تو ظاهر شد؛ «اطّلعَ»، هرگاه اشراف و آگاهی از بالا به پایین باشد؛ «الطِّلع»: جا و مکان، مکان بلندی که در آن دیده‌بانی می‌شود؛ «المُطَّلَع» جای کسب اطلاع از بلندی به گودی، چشم‌انداز و «طالعتُ الکتاب» یعنی به قصد اشراف مطالعهٔ کتاب را پی گرفتم (ابن‌درید،۱۹۸۸: ۹۱۵/۲؛ ازهری،۱٤۲۱ق: ۹۹/۲؛ مصطفوی،۱٤۳۰ق: ۱۲۸/۷).

با توجه به معانی این واژه، مؤلفه‌های معناساز آن [+پویا] و [+مکان] و [+مسیر] است؛ یعنی عملی که انجام می‌گیرد و چون خود دارای مؤلفهٔ معنایی [+مکان] و [+مسیر] است، می‌تواند با حرف جر «علی» یا «إلی»[۲۰] و ... همراه شود. در آیهٔ موردبحث، متمم «علی» (غیب) امور مجهولی است که آدمی خواهان علم به آن‌هاست، به‌نحوی که به تسخیر او درآیند. از این رو، حرف جر «علی» در این آیه متضمن معنی «احاطه» و«تسلط» است که نوعی رابطهٔ لازم و ملزومی میان آن با مفهوم استعلا لحاظ می‌شود.

۵-۲-۵. معنی قهر و غلبه

گاهی حرف جر «علی» در معنی استعاری قهر و غلبه به‌کار می‌رود. این معنی برخاسته از تجربه‌ای حسی است که مسیرپیما از نظر فیزیکی بالای مرزنما قرار می‌گیرد و از این جهت بر آن فشار می‌آورد و مقهور خود می‌سازد.

(۲٤) وَ لَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطارِها ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لآتَوْها ... (احزاب/۱٤/۳۳)

فعل «دخل» که خود دارای مؤلفهٔ معنایی [+مکان] است، تنها با حروف جاره‌ای همراه می‌شود که این مؤلفه (مکان) را در خود دارند. یکی از این حروف، حرف جر «علی» است. حروف جر «فی»، «بـ»، «مِن» و«بین» نیز از این قسم‌اند که به‌ترتیب در آیات ۲۰۸ سورهٔ شریفهٔ بقره، ۲۳ سورهٔ نساء، ٦۷ سورهٔ یوسف و آیهٔ ۹۲ سورهٔ نحل با فعل «دخل» استعمال شده‌اند. بر اساس این مؤلفه همراهی «دخل» با حرف «علی» را می‌توان بر پایهٔ ابراستعارهٔ جهتی «قوت بالاست و ضعف پایین است» (لایکوف و جونسن، ۲۰۰۹: ۳۵) توجیه کرد.

قرآن کریم در این آیه به سستی و ضعف ایمان منافقانِ بهانه‌جو اشاره می‌کنند. ایشان

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

به‌سبب سستی ایمان از دستورات رسول‌خدا(ص) مثل حضور در جنگ، سر باز می‌زدند و بدین شکل احتمال حملهٔ دشمن و شکست خود را شدت می‌بخشیدند. بنابراین، در آیهٔ مذکور تنها فتح و گشایش سکونتگاه منافقان به‌دست دشمن مراد نیست؛ بلکه استیلای دشمن و مقهور ساختن خودِ منافقان در مرکز توجه قرار دارد. این معنی درآیهٔ بعدی هم به‌چشم می‌خورد:

(۲۵) قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذِینَ یَخافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمَا ادْخُلُوا عَلَیْهِمُ الْبابَ فَإِذا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّکُمْ غالِبُون (مائده/۲۳/۵).

این آیه در ادامهٔ درخواست موسی(ع) از قوم خود مبنی بر ورود به بیت‌المقدس است که البته به‌دلیل وجود جمعیتی تنومند و بلندقد به‌نام «عمالقه» در آن سرزمین، لازم است بنی‌اسرائیل اندکی به رنج و زحمت بیفتند وآن را با جهاد و مبارزه به‌دست آورند. بنابراین، در این آیه با کاربست «علی» معنیِ غیرمکانیِ قهر و غلبه بیان شده است؛ اما بنی‌اسرائیل که مردمانی راحت‌طلب بودند، طبق معمول بهانه آوردند. سرانجام دو نفر از مردان خداترسِ ایشان در حمایت از درخواست موسی(ع)، گزینهٔ حملهٔ نظامی به آن سرزمین را مطرح کردند و به اسرائیلیان اطمینان دادند که در صورت مبارزه، پیروز خواهند شد و پس از فتحِ آن سرزمین و ورود بدانجا سربلند زندگی خواهند کرد. از این رو، در بخش ابتدایی آیه به‌منظور تبیین تحملِ زحمتِ مبارزه توسط بنی‌اسرائیل و تحمیل فشار بر عمالقه، دخولِ اول با حرف اضافهٔ «علی» به‌کار گرفته شد، و در بخش پایانی، دخولِ دوم (دَخَلتمُوه) که پس از حملهٔ نظامی رخ می‌دهد، بدون این حرف استعمال شده است.

۶-۲-۵. معنی شدت و مشقت

(۲٦) الَّذِینَ إِذَا اکْتالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُون (مطففین/۲/۸۳)

اغلب علمای علم لغت، نحو و تفسیر بر این باورند که حرف «علی» در این آیه به جای «مِن» به‌کار رفته است؛ اما به باور نویسنده، در صورت کاربرد فعل «اکتالوا» با «مِن» هیچ مذمتی را نمی‌توان برای گیرنده/ خریدار متصور شد؛ زیرا شایسته است که انسان حق خود را به‌تمام بستاند. اگر در ***تاج‌العروس*** نظر شود «کَالَ الطَّعَامَ یَکِیلُهُ کَیلاً» و «اکتَالَهُ» به معنی«طعام را پیمانه کرد»، آمده است (زبیدی،۱٤۱٤ق: ٦۷٤/۱۵)؛ به‌بیان دیگر، این فعل فاقد مؤلفهٔ معنایی [مکان] و یا [مسیر] است. از این رو، همراهی آن با حرف «علی» که در آن مؤلفهٔ

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

[+مکان] وجود دارد، توجیه مناسب‌تری را می‌طلبد. به‌نظر می‌رسد این واژه از حیث وزن قابل تأمل باشد.

در لغت‌نامه‌ها ذیل واژهٔ «افتعل» آمده است: «افتعل فلانٌ حدیثاً، سخنی را جعل کرد». و «جاءَ بالمُفتَعَل یعنی امر بزرگی آورد». و «شعرٌ مُفتَعَل به شعری گویند که صاحبش آن را ساخته باشد» (زبیدی،١٤١٤ق: ٥٨٣/١٥؛ مهنا، ١٤١٣ق: ٣٢٦/٢). بنابراین، می‌توان ادعا کرد فعل‌هایی که بر این وزن می‌آیند می‌توانند ویژگی معنایی [+تکلف]، [+مبالغه] و [+اختیار] داشته باشند. در آیهٔ موردبحث نیز همنشینی فعل «اکتال» با «الناس» و«یستوفون» بیانگر این است که افراد کم‌فروش به هنگام دریافت سهم خود از مردم، شدت به خرج می‌دهند وآن را به‌کمال می‌ستانند. و استعمال «علی» بیانگر این است که فرد کم‌فروشِ طلبکار به‌سان نیرویی قوی عرصه را بر بدهکاران خود تنگ می‌کند و با تحمیل فشار بر ایشان، آنان را به مشقت می‌اندازد. همچنان که فعل «کالوهم» در آیهٔ بعدی مؤید این مطلب است؛ بدین نحو که فرد کم‌فروش در موقعیت کیل دادن به مردم، به کیل ناقص می‌دهد.

۷-۲-۵. معنی محدودیت

(۲۷) وَ عَلَى الثَّلاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّى إِذا ضاقَتْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَضاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ ... (توبه/۱۱۸/۳۳)

شاید اینکه «ضیق» مؤلفهٔ [+مکان] دارد، تأمل‌برانگیز باشد؛ اما این مؤلفه در عنصر زبانی «ضیق» بر وجود یک حجم یا فضای عینی (ظرف، لباس، سرزمین، خانه و ...) (زبیدی،١٤١٤ق: ٢٨٠/١٣) یا انتزاعی (فضای سینه، ذهن، زندگی و ...) دلالت می‌کند. این فضای عینی یا انتزاعی به‌عنوان مرزنما گاهی در زیر مسیرپیما قرار می‌گیرد و گاه تغییر جهت می‌دهد، بالای مسیرپیما واقع می‌شود. در آیهٔ فوق آن سه نفر متخلف از جنگ، به‌دلیل حصر اجتماعی و قطع رابطه‌ها و پیوندها آن چنان کارشان به سختی و مشقت افتاد که منزوی شدند و احدی با ایشان ارتباط برقرار نمی‌کرد؛ درنتیجه گویی زمین همهٔ عرصه‌اش را بر روی آن‌ها سخت در هم فشرد و جایی برای زندگی به ایشان نداد، همچنان که فضای سینه و ذهن آن سه فرد آن-قدر مالامال از غم و اندوه شد، گویی سینه و ذهن فضای خود را بر روی ایشان بستند و جایی در خود برای آن‌ها باقی نگذاشتند.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

۸-۲-۵. معنی مجاورت

یکی دیگر از جنبه‌های غیرمکانی حرف«علی» معنی مجاورت است. در این معنـی، مسـیرپیما و مرزنما در مجاورت همدیگر قرار دارند. بر اساس طرح‌وارهٔ پیش‌نمونه‌ای «علی» می‌توان چنین مجاورتی را برای مسیرپیما و مرزنما طبیعی دانست.

(۲۸) هُمْ وَأَزْواجُهُمْ فِی ظِلالٍ عَلَی الأَرائِکِ مُتَّکِؤُن (یس/۳٦/٥٦)

۹-۲-۵. معنی شأنیت و عدم شأنیت

در تفسیر معنی غیرمکانی «شأنیت و عدم شأنیت» حرف جر «علی» می‌توان گفت کـه از نظـر ادراکی شیء برتر و دارای منزلت نسبت به شیء کم/ بی‌ارزش برجسته‌تـر اسـت؛ از ایـن رو، شیء برتر به‌عنوان مرزنما، ثابت قرار دارد وآن شیء بی‌ارزش متحرک خواهد بود.

(۲۹) وَعُرِضُوا عَلی رَبِّکَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونا کَما خَلَقْناکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ (کهف/۱۸/٤۸)

این آیه از چگونگی رستاخیز انسان‌ها سخن می‌گوید و اینکه آن‌ها همه در یـک صـف بـر پروردگار عرضه می‌شوند. در این مورد جنبهٔ مکانی برای معنی در کار نیست؛ بلکه باید جنبهٔ غیرمکانی آن‌را جست‌وجو کرد؛ زیرا عرضه شدن انسان بر روی خداوند همان قـدر غیرقابـل تصور است که بازنگه‌داشتن آن‌ها بر او در آیهٔ ۳۰ سـورهٔ انعـام: «وَ لَـوْ تَـری إِذْ وُقِفُـوا عَلـی رَبِّهِم». بنابراین، بخشی از معنی «علی» در این مورد «شأنیت» اسـت. بـه بیـان دیگـر، شـأنیت والای خداوند به حدی است که انسان‌ها باید در برابر او به صف درآیند و بایستند.

(۳۰) انْظُرْ کَیْفَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللَّهِ الْکَذِبِ (نساء/٤/٥۰)

خداوند در این آیه به‌صراحت خودستایی یهـود را و اینکـه خـود را پسـر و دوسـت خـدا می‌خوانند، می‌کوبد و آن را دروغی می‌داند که بر خدای می‌بندند؛ زیرا شأن خداونـد والاتـر از آن است که بتـوان ذات اقدسـش را بـه دروغگـویی متصـف سـاخت. از سـوی دیگـر کـافران بی‌مقدار هم آنقدر درمانده‌اند که خود را به‌بسـتن صـورتکی دروغـین بـر خـدا دلخـوش نگـه مـی‌دارنـد و البتـه بـر شـأن والای او چیـزی گـران نمـی‌آیـد: «مـا ذلِـکَ عَلَـی اللَّـهِ بِعَزِیـز» (فاطر/۳٥/۱۷). نیز در قیاس با کافران، این جهنم اسـت کـه شـأن بـالاتری دارد و اوسـت کـه کافران با ذلت و حقارت بر آن عرضه می‌شوند:

(۳۱) وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلَی النَّارِ (انعام/٦/۲۷)

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

از جمله آیاتی که به معنی غیرمکانیِ (شأنیت) حرف «علی» اشاره می‌کند، می‌توان بـه آیـهٔ ٥٦ سورهٔ هود و ٦٩ سورهٔ یوسف اشاره کرد.

(۳۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ... وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ (مائده/۳/۵)

حرف «علی» در این آیه، طبق آنچـه در تفسـیر ***مجمـع‌البیـان*** (طبرسـی، ١٤١٣ق: ٢٤٢/٣) آمده، جایگزین حرف«لام» شده است؛ بدین معنی که بت‌پرستان حیوانات را بـه منظـور تقـرب به بت‌هایشان ذبح می‌کردند. در حالی که، به باور نگارنده، کاربرد «علی» بی‌غرض نبوده است و هیچ حرف دیگری نمی‌توانست آنچه را از کاربرد «علی» در اینجا به‌دست می‌آید، بیـان کنـد: اینکه انسان برای ارج نهادن به کسی، در جلوِ آن قربانی می‌کند، نه روی آن؛ بنابراین، قربـانی کردن بر رو (نه جلوِ) شیئی کـه بـه‌عنـوان خـدا پرسـتش مـی‌شـود، نهایـتِ بـی‌ارزشـی آن را می‌رساند و این معنایی است که تنها از کاربرد «علی» حاصـل مـی‌شـود. حـرف «لام» نـه‌تنهـا چنین معنایی را افاده نمی‌کند؛ بلکه بالعکس بر تقدیس بت‌ها دلالت دارد.

۱۰-۲-۵. معنی قابلیت و عدم قابلیت

در تفسیر این جنبه از معنی غیرمکانی «علی» مـی‌تـوان گفـت بـه لحـاظ ادراکـی گـاه اسـتقرار مسیرپیما بر روی مرزنما موجب تقویت و استحکام آن می‌شود و گاه مرزنمـا بـه‌جهـت عـدم کارآیی، توسط مسیرپیما مسدود می‌شود؛ مانند بستن دهانهٔ چاهی که آبش خشکیده است.

(۳۳) وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا ... (کهف/۱٤/۱۸)

واژهٔ «الرِّباط»، در اصل نخ یا ریسمانی است کـه بـا آن مشـک یـا چهارپـا را مـی‌بندنـد. و «ربطتُ الشّیء، أربطُه یعنی آن را بستم ومحکم کردم» (جوهری، ١٣٧٦: ١١٢٧/٣).

مردان کهف در زمان و محیطی می‌زیستند که بت‌پرستی و کفر آن‌ها را احاطه کـرده بـود و حکومتی جبار و پاسدار شرک و کفر بر سرشان خیمه افکنده بود؛ اما ایشان با برخورداری از هوش و صداقت خود، به فساد آیین و حکومتشان پی بردند و تصمیم بر قیـام گرفتنـد، لـذا خداوند به آن‌ها قدرت و شهامت بخشید و دل‌هایشان را اسـتحکام داد. بـر ایـن اسـاس، گـره زدن برروی دل‌های مردان کهف، بیانگر جنبهٔ دیگری از معنی غیرمکـانی «علـی» یعنـی تمکـن دادن و تقویت کردنی است که در نتیجهٔ «قابلیت» حاصل می‌شود.

(٣٤) وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي ... (طه/۳۹/۲۰)

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

در تبیین معنی قابلیت حرف «علی» در این آیه باید گفت که حضرت موسی(ع) در محیطی تولد یافت که حاکم آن، بنا به نص صریح ***قرآن***، دشمن خداوند و دشمن خود او بود. ولی همین دشمن که کمر به قتل اطفال سرزمینش بسته بود، از قتل موسی(ع) صرف‌نظر کرد و او را به فرزندی پذیرفت. این امر (ریشه دوانیدن مهر نوزاد در دل دشمن او و محفوظ ماندنش از قتل) نتیجهٔ همان قابلیتی است که خداوند به او عنایت کرده است. این جنبهٔ غیرمکانی از معنی«علی» در آیات ۱۴۳و۲۵۰ سورهٔ بقره وآیهٔ ۱۸ سورهٔ جاثیه هم قابل مشاهده است.

افزون بر این، معنی تقابلی قابلیت نیز با کاربست حرف «علی» نشان داده می‌شود. این معنی از اختلاف در تعبیر ***قرآن*** در آیهٔ ۷ سورهٔ بقره قابل درک است:

(۳۵) خَتَمَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَعَلی سَمْعِهِمْ وَعَلی أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ؛

سیاق در این آیه تغییر محسوسی یافته است؛ خداوند نخست مُهر بر دل‌ها زدن را به خود نسبت می‌دهد و سپس پرده بر گوش و چشم داشتن را به کفار. این اختلاف در تعبیر، گویای وجود دو مرتبه از کفر در کافران است و آن اینکه مرتبهٔ اول کفر کافران با زیر بار حق نرفتن ایشان شکل گرفت، و در مرحلهٔ دوم، خداوند به‌عنوان مجازات مرتبهٔ شدیدتری از کفر را بر دل‌هایشان می‌افکند (طباطبایی، ۱٤۱٦ق: ۲۹/۱). بر این اساس، گِل گذاشتن بر روی دل‌های کافران، عدم قابلیت آنان را می‌رساند که این معنی در نتیجهٔ کاربست حرف جر «علی» نمود یافته است.

در پایان این بخش، باید خاطر نشان کرد که در برخی آیات، مجموعهٔ چند معنی از معانی فوق قابل تصور است؛ برای مثال درآیهٔ ۱۰۵سورهٔ اعراف: «... حَقِیقٌ عَلی أَنْ لا أَقُولَ عَلَی اللَّهِ إِلاَّ الْحَقَّ...»؛ می‌توان معانی «مداومت»، «شأنیت» و «قابلیت» را برای «علی» در نظر گرفت؛ پیداست که این معانی در موازات یکدیگر قرار دارند و منافاتی با هم ندارند.

در تبیین معنی غیرمکانی «علی» در این آیه، مفهوم‌شناسی واژهٔ «حقّ» کمک‌کننده خواهد بود؛ «حقّ» طبق نظر «راغب» (۱٤۱۲ق: ۱۳۰) مطابقت، یکسانی، هماهنگی و درستی است، مثل مطابقت پایهٔ در در حالی که روی پاشنهٔ (حق) خود با استواری و درستی می‌چرخد. بر این اساس، «حق‌گویی» به‌سان مرزنماست که مسیرپیما/ رسول خدا(ص) بر روی آن قرار گرفته است. همچنین با توجه به نوع اشتقاق واژهٔ «حقیق» (صفت مشبهه) این استقرار همیشگی است و مداومت دارد؛ مانند «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها» (روم/۳۰/۳۰). از سوی دیگر،

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

همان‌طور که پاشنهٔ در به‌عنوان تکیه‌گاه آن، اهمیت دارد و به در اعتبار می‌دهد، ویژگی حق‌گویی نیز قابل‌اعتناست و به حاملش منزلت ویژه می‌بخشد.

نکتهٔ آخر اینکه طبق گفتهٔ فخررازی (۱٤۲۰ق: ۳۲٦/۱٤) گاهی«باء» جایگزین حرف جر «علی» می‌شود، مانند: «رَمیتُ علَی القَوس و بالقوس» و «جِئتُ علی حالٍ حَسَنَةٍ و بحالٍ حسنةٍ». و گاهی«علی» به نیابت از «باء» می‌آید، مثل آیهٔ موردبحث. اما رویکرد شناختی نیابت «علی» از حرف«باء» را در این آیه، رد می‌کند؛ زیرا با کاربست «علی» میزان شأنیت و تفوق هر یک از دو طرف (مسیرپیما و مرزنما) به‌وضوح قابل تشخیص خواهد بود، اما در«باء» چنین نیست.

۶. ترسیم شبکهٔ معنایی مقولهٔ «علی» در قرآن بر مبنای نظریهٔ پیش‌نمونه

بررسی داده‌های قرآنی مشتمل بر معنی پیش‌نمونه و معانی شعاعی حرف جر «علی» بر این مطلب دلالت دارند که همهٔ مفاهیم به‌کار رفتهٔ «علی»، در یک نکته با یکدیگر اشتراک دارند و آن استقرار یک عنصر بر دیگری است. این استقرار ممکن است فیزیکی و انتزاعی باشد و حتی بر اثر نوع نگاه بیننده به یک حالت و یا وضعیتی خاص، رخ دهد.

به طور کلی، در این نوشتار ۱۲ معنی شعاعی برای «علی» به‌دست آمد که بر اساس میزان نزدیکی و توافق و تقابل معنایی، می‌توان آن‌ها را در دو خوشهٔ معنایی مجزا دسته‌بندی کرد. معانی «قابلیت»، «شأنیت»، «ارجحیت»، «مسئولیت»، «مراصدت و مداومت»، «شمولیت»، «قهر و غلبه» و«مجاورت» به‌سبب ارتباط معنایی نزدیکی که با یکدیگر دارند در خوشهٔ معناییتوافقی قرار می‌گیرند. چهار معنی دیگر، یعنی «عدم قابلیت»، «عدم شأنیت»، «شدت و مشقت» و«محدودیت» هم به‌جهت ارتباط معنایی نزدیک با یکدیگر از یک سو، و تقابل معنایی با برخی از معانی خوشهٔ اول از دیگر سو، ذیل یک خوشهٔ معنایی به‌نام «خوشهٔ تقابلی» طبقه‌بندی می‌شوند.

بر این اساس، در شبکهٔ معنایی حرف جر «علی»، معنی«استعلاء» به‌عنوان هستهٔ معنایی یا معنی پیش‌نمونه در مرکز این شبکه قرار می‌گیرد و دو خوشهٔ معنایی توافقی وتقابلی به شکل

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

مستقیم به معنای کانونی پیوند می‌خورند. شبکهٔ معنایی «علی» در شکل ٦ نشان داده شده است.

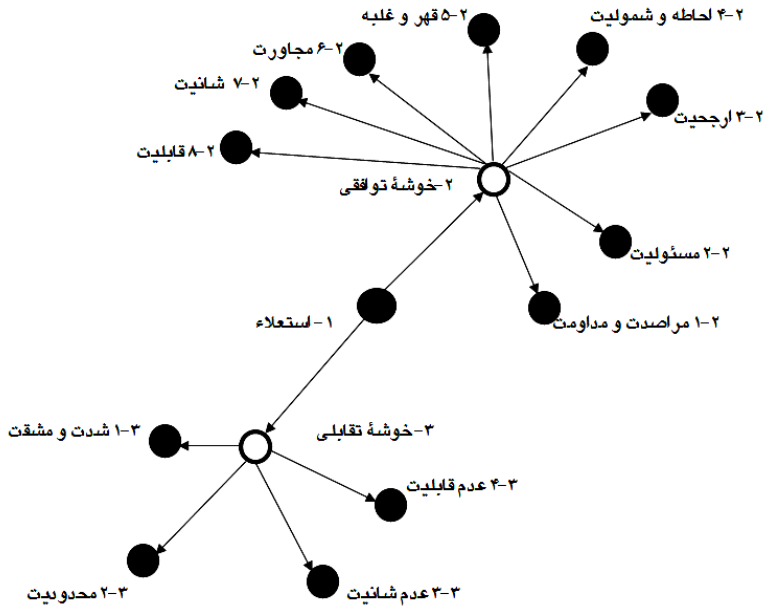

شکل۷: شبکهٔ معنایی «علی»

Figure7.On semantic network

۷. نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل آیات قرآنی موردبحث در نوشتار پیش رو، بر این نکته تصریح دارد که کاربست الگوهای نظریهٔ زبان‌شناسی شناختی به‌ویژه اصل پیش‌نمونه و شبکهٔ معنایی، تبیین‌های منسجمی از معانی واژگان در این متن آسمانی به‌دست می‌دهد. مبنای جسمانی مفاهیم انتزاعی یا حتی حقایق دینی و اخلاقی خاص، نقش ویژه‌ای در درک و تولید این مفاهیم ایفا می‌کند. یافته‌های پژوهش گویای آن است که معنی کانونی «علی»، همچنان که در منابع کلاسیک آمده، «استعلا» است و معانی شعاعی آن ذیل دو خوشهٔ توافقی و تقابلی قابل

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

دسته‌بندی است. نوشتگان کلاسیک نُه معنی برای این حرف منظور داشته‌اند که می‌توان ادعا کرد این معانی با یکدیگر ارتباطی ندارند و روش متعارف در سنت دستوری در توجیه انسجام این معانی روشی ناموفق بوده است؛ اما در نوشتار حاضر، تعداد معانی شعاعی «علی»، به‌گونه‌ای کاملاً منسجم و منطقی به دوازده معنی رسید. نیز با استفاده از نگرگاه شناختی، نیابت حرف جر «علی» از حروف «مِن»، «فی»،«باء» و «لام» در *قرآن* مخدوش شد و معانی نوینی در شبکهٔ معنایی این حرف جای گرفت که به گونه‌ای با معنی کانونی آن منسجم هستند. گفتنی است رویکرد شناختی به دیگر حروف زبان عربی با کاربست الگوی شبکهٔ معنایی در نمایش چندمعنایی آن‌ها، می‌تواند تأثیر قابل توجهی در تعدیل مباحث دانشِ نحو و درک درستی از آیات *قرآن* داشته باشد.

۸. پی‌نوشت‌ها

1. cognitive linguistics
2. Langacker
3. Lakoff
4. Bergman
5. Johnson
6. categorization
7. semantic network
8. radial categories
9. prototype theory
10. image schemas
11. M.Liu
12. Geeraerts
13. trajector
14. landmark

۱۵. نظیر همین معنا در آیهٔ ٦ سورهٔ طلاق آمده است. در این آیه نیز «علی» نقش تبیین بخشش از ناحیهٔ بالادست (همسر) به سطح زیردست (زن مطلقهٔ باردار) را دارد.

16. up-down schema

۱۷. البته برای شیء می‌توان مفاهیم مادی، مانند مسند، تخت، فرش، حیوان و ... نیز متصور شد که در این صورت مرزنما فیزیکی خواهد بود نه انتزاعی.

۱۸. انفال/۸/٦٧

۱۹. اعلی/ ۸۷/۱۷

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

۲۰. ر.ک: قصص/۳۸/۲۸؛ غافر/۳۷/٤۰.

۹. منابع

- *قرآن* کریم.
- ابن‌درید، محمدبن حسن (۱۹۸۸). *جمهرةاللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن‌عاشور، محمدالطاهر (۱۹۸٤). ***التحریر و التنویر***. ط العاشرة. تونس: الدارالتونسیة للنشر.
- ابن‌عجیبةالحسنی، أحمدبن‌محمد (۱٤۱۹ق). ***البحرالمدید***. القاهرة: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
- ابن‌هشام الأنصاری، جمال‌الدین (۱۳۷۸). *مغنی‌اللبیب*. طهران: مؤسسة الصادق.
- أزهری، محمدبن‌أحمد (۱٤۲۱ق). *تهذیب‌اللغة*. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- جوهری، إسماعیل بن حماد.(۱۳۷٦ق). ***الصحاح***. بیروت: دارالعلم للملایین.
- راغب‌أصفهانی، أبوالقاسم (۱٤۱۲ق). ***المفردات***. بیروت: دارالقلم.
- زبیدی، مرتضی (۱٤۱٤ق). ***تاج‌العروس***. بیروت: دارالفکر.
- شریفی، لیلا (۱۳۸۸). «رویکردی‌شناختی به یک فعل چندمعنایی فارسی». ***تازه‌های علوم‌شناختی***. س ۱۱. ش ٤. صص ۱-۱۱.
- صفوی، کورش (۱۳۸۷). ***درآمدی بر معنی‌شناسی***. چ ۳. تهران: سورهٔ مهر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱٤۱٦ق). ***المیزان***. ترجمهٔ محمدباقر موسوی همدانی. چ ٥. قم: مؤسسةالنشرالإسلامی التابعة لجماعة المدرسین فی‌الحوزة العلمیة بقم.
- طرفة بن‌العبد، عمرو (۱٤۲۳ق). *دیوان طرفة بن‌العبد*. شرح مهدی محمد ناصرالدین. ط. الثالثة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- فخررازی، محمدبن‌عمر (۱٤۲۰ق). ***مفاتیح الغیب***. ط. الثالثة. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
- قائمی‌نیا، علی‌رضا (۱۳۹۰). ***معنی‌شناسی‌شناختی قرآن***. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

- گلی ملک‌آبادی، فاطمه، محمد خاقانی اصفهانی و رضا شکرانی (۱۳۹٦). «نقدی معناشناختی بر ترجمه‌های فارسی واژهٔ "دون" در قرآن کریم»، ***جستارهای زبانی***. د۸، ش۱ (پیاپی۳٦)، فروردین و اردیبهشت، صص۲۰۷-۲۳۰.
- گیررتس، دیرک (۱۳۹۳). ***نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی***. ترجمهٔ کورش‌صفوی. تهران: نشر علمی.
- لایکوف، جورج و مارک جونسن (۲۰۰۹). ***الاستعارات التی نحیا بها***. ترجمهٔ عبدالمجید جحفة. ط.الثانیة. المغرب: دارتوبقال للنشر.
- محرابی‌کالی، منیره (۱۳۹۳). «بررسی و مقایسهٔ طرح‌واره‌های تصویریِ غزلیات سعدی و حافظ». رسالهٔ دکتری. دانشگاه مازندران.
- مختاری، شهره و حدائق رضایی (۱۳۹۲). «بررسی شناختی شبکهٔ معنایی حرف اضافهٔ «با» در زبان فارسی». ***زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان***. دانشگاه فردوسی مشهد. ش۹. صص ۷۳-۹٤.
- مرادی، حسن‌بن‌قاسم (۱۹۹۲). ***الجنی الدانی فی حروف المعانی***. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مصطفوی، حسن (۱٤۳۰ق). ***التحقیق***. چ ۳. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مکارم‌شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۱). ***تفسیر نمونه***. چ ۲۵. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مهنا، عبدالله علی (۱٤۱۳). ***لسان‌اللسان***. بیروت: دارالکتب العلمیة.

References:

- Azhari, Mohammad Ibn Ahmad, (1991), *Tahzib al Loghat*. Beirut: Dar ehya al-Torath al- Arabi [In Arabic].
- Fakhr Razari, Muhammad bin Umar, (1999), *Mafatih al-Ghib*. 3th edition, Beirut, Darolehyateras al-Arabi .[In Arabic].
- Geeraets, D. (2014). *Theories of Lexical Semantics*. Translated by: Kourosh Safavi, Tehran: Scientific Publishing .[In Persian].
- Goli Malekabadi, Fatemeh, Mohammad Khaqani Isfahan, Reza Shokrani, (2017), "A semantic criticism of the Persian translation of the Arabic Term

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

"Doon" in the Holy Quran, Syntagmatic and Paradigmatic Approach". *Language Related Research*. Vol.8, No.1 (Tome 36), March, April & May 2017, Pp.207-230. [In Persian].

- Ibn ajibat al-Hossana & Ahmed ibn-Mohammad, (1998), *Al-Bahr al-Madid*. Al-Qahirah: The Divine Religion of the Prophet .[In Arabic].
- Ibn ashur, Mohammad-al-Taher ,(1984), *Al-Tahrir Va Al-Tanweer*. 10th edition, Tunisia: Aldare Tunisia Lelnashr .[In Arabic].
- Ibn doraid, Mohammad bin Hasan, (1988), *Complete Language Set*. Beirut: Dar al-Elm Lel malayeen. [In Arabic].
- Ibn Hesham Al-Ansari, Jamal Al-Din, (1999), *Moghni-Al-Labib.* Tehran: Al-Sadeq Institute .[In Arabic].
- Jowhari, Ismail ibn Hammad, (1956), *Al-Sehah*. Beirut: Dar al-Elm Le lmalayeen .[In Arabic].
- Lakoff, G. & M. Johnson, (2009), *Metaphors We live by*. Translation in Abdul Majid Jahfa, Talesaniyeh, Al-Mogharb: Dar toobqal Le nashr [In Arabic].
- Langacker, Ronald W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. I. Stanford, CA: Stanford University Press.
- ---------- (2007). *Congnitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press
- Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics*. New York, Oxford University Press
- Lieber, R. (2009). *Morphology and Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press
- Liu, M.; Zh. Li; F. Kong & J. Liu (2009). "The Prototype Analysis of Ren: A Study on College Students' Implicit Theories of Ren". *International Journal of Psychological Studies*. 1(2). Pp. 41-48
- Makarem Shirazi, N. et. al. (2002). *Sample Commentary*. 25th edition: Tehran: Dar al ketab Eslami .[In Persian].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]

- Mehrabikali, Monire (2014). *Review and Comparison of the Visual Schemas of Saadi and Hafez Poems*.PhD Dissertation. Mazandaran University. [In Persian].
- Mohana, Abdullah Ali, (1992). *Lesan al Lesan*. Beirut: Dar al-Kotob Al-Alamiyah .[In Arabic].
- Mokhtari, Sh. & H. Rezaei, (2013), "Cognitive analysis of the semantic network of Perposition" With"in Persian". *Linguistic and Dialects Journal of Khorasan*. Ferdowsi University of Mashhad. No. 9.Pp. 73-94. [In Persian].
- Moradi, Hasan bin Qasim, (1992), *Al-Jani-al-Dani fe Horof Almaany*. Beirut: Dar al-Kabul Al-Alamiyah .[In Arabic].
- Mostafavi, H. (2008). *Al-Tahtiq*. 3th edition. Beirut: Dar al-Kabul Al-Alamiyah .[In Arabic].
- Qaeminia, A.R. (2011). *The Semantic of the Quran*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute .[In Persian].
- Ragheb Esefahani, A. (1991). *Al Mofradat*. Beirut: Dar Al-Ghalam .[In Arabic].
- Safavi, Kourosh, (2008). *Semiotics*.3th edition, Tehran: Surah Mehr .[In Persian].
- Sharifi, L. (2009)."An approach to Persian multivariate verb". *New Sciences of Cognition*. Vol. 11.No. 4. Pp. 1-11. [In Persian].
- Tabatabai, M. H. (1995). *Al-Mizan*. Translated by: Mohammad Baqer Moussavi hamadani,5th edition, Qom: The Constituent Assembly of the Islamic Revolutionary Tribunal of the Islamic Republic of Iran .[In Arabic].
- Tarafat Ibn abd, A. (2002). *Tarafat ibn abd Book*. Description of Mahdi Mohammad Nasser-al-Din, 3th edition, Beirut: Dar al-Kotob Al-elmiya.[In Arabic].
- *The Holy Quran* .[In Arabic].
- Yu, N. (1998). *The Contemporary Theory of Metaphor*. Amsterdam: John Benjamins B.V.
- Zabidi, Morteza ,(1993), *Taj al-Aroos*. Beirut: Dar al-Fekr .[In Arabic].

[Downloaded from lrr.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23223081.1397.9.1.3.8]